

به چالش کشیدن عادی سازی گرسنگی در جوامع به شدت نابرابر^۱

نویسندگان: استفن دوروکس^۲، گرت هیسوم^۳، رناتو اس مالوف^۴ و پاتا اسکات-ویلرز^۵

منبع :

IDS Working Paper, No ۵۸۲

تاریخ انتشار: دسامبر ۲۰۲۲

ترجمه و تلخیص: حمیدرضا زرنگار

نوشته حاضر توسط چهار تن از پژوهشگران و کارشناسان بین‌المللی امنیت خوراک^۶ و فقر فراهم آمده است. اثر حاضر با این مشاهده تجربی آغاز می‌شود که سطوح گرسنگی یا ناامنی خوراک در کشورهای با درآمد متوسط و با درآمد بالا اغلب بالاتر از حد انتظار است و در برخی موارد در سال‌های اخیر به جای کاهش در حال افزایش بوده است. در این بررسی سطوح و روند شاخص‌های امنیت خوراک به ویژه برای سه کشور برزیل، آفریقای جنوبی و بریتانیا ثبت شده است. دامنه این پژوهش علاوه بر سه کشور یاد شده، شامل هندوستان و اتیوپی نیز می‌گردد.

علیرغم در دسترس بودن منابع و وجود ظرفیت دولتی برای ریشه‌کن کردن گرسنگی در این کشورها، در مورد گرسنگی یک فرآیند عادی‌سازی رخ داده است؛ به این معنی که دولت‌ها و جوامع تداوم گرسنگی را تحمل می‌کنند، حتی زمانی که قوانین اساسی و یا حقوق قانونی در مورد خوراک علی‌القاعده باید گرسنگی را از نظر اجتماعی، سیاسی و حقوقی امری غیرقابل قبول کرده باشد.

موضوع دیگر آن که یکی از محرک‌های عادی‌سازی همانا روش اندازه‌گیری امنیت یا ناامنی خوراک است؛ به عنوان مثال، این فرض که گرسنگی ساختاری نمی‌تواند در کشورهایی که خودکفا یا تولیدکننده مازاد غذا

^۱ Challenging the Normalisation of Hunger in Highly Unequal Societies

^۲ Stephen Devereux

^۳ Gareth Haysom

^۴ Renato S. Maluf

^۵ PattaScott-Villiers

^۶ امنیت خوراک در اینجا همان است که در پاره‌ای نوشته‌ها در ایران به آن امنیت غذایی گفته می‌شود.

هستند وجود داشته باشد. از این روی سطوح بالای گرسنگی ساختاری، پیامد قابل پیش بینی جوامعی است که در درون خود دارای اختلاف درآمد و نابرابری ثروت اند.

مولفان، یک چارچوب ساده تحلیلی را برای بررسی چگونگی عادی سازی گرسنگی ابداع می کنند. همان گونه که قحطی در جایی رخ می دهد که کسی برای پیشگیری از آن مداخله نمی کند، گرسنگی نیز تحمل می شود؛ زیرا ذینفعان اصلی قدرت خود را برای ریشه کن کردن آن اعمال نمی کنند. چهار مجموعه از بازیگران به طور بالقوه قدرت ریشه کنی گرسنگی را دارند؛ اما شکست آن ها در اقدام مؤثر باعث می شود گرسنگی ادامه یابد: دولت، جامعه مدنی، عموم مردم و گرسنگان. پژوهشگران در کشورهای مورد مطالعه، چهار پرسش را مطرح کردند:

۱- چرا مداخلات عمومی دولت ها و احزاب مخالف برای مبارزه با گرسنگی، حتی در کشورهای با درآمد متوسط و بالا، ناکافی است؟

۲- در حال حاضر چه نوع حمایتی در خصوص آنان که از گرسنگی در رنج اند توسط کنش گران جامعه مدنی (سازمان های غیر دولتی، سازمان های جامعه مدنی، رسانه ها و دانشگاهیان) به عمل می آید؟

۳- افراد جامعه چه نگرش هایی نسبت به گرسنگی دارند؟

۴- چرا در سه کشور مورد بررسی گرسنگان به عنوان تقاضا برای اقدام از سوی دولت های خود به طور مستقیم فعالیتی نمی کنند (به طور مثال از طریق اعتراض یا شورش برای خوراک)؟

در تمام کشورهای مورد مطالعه ضدیت مفروطی با گرسنگی مشاهده می شود. در هر یک از کشورها نشانه هایی برای این ضدیت وجود دارد. به عنوان نمونه دولت برزیل یک کمپین هماهنگ گرسنگی صفر را در یک شراکت منحصر به فرد بین دولت و جامعه مدنی راه اندازی کرد. دولت پسا آپارتاید در آفریقای جنوبی بزرگ ترین سیستم کمک هزینه اجتماعی آفریقا را ایجاد کرد؛ از جمله کمک هزینه حمایت از کودک که به ۱۲ میلیون (دو سوم کل) کودک زیر ۱۸ سال و مدرسه ملی تغذیه^۷ مک می کند؛ برنامه ای که شامل وعده های غذایی روزانه مدرسه برای ۹ میلیون کودک است. در بریتانیا گرسنگی در گفتمان عمومی، با جامعه مدنی (رسانه ها، رهبران دینی، دانشگاهیان) برجسته است و کشور تمام تلاش خود را برای حفظ پاسخگویی حکومت به کار می برد.

هندوستان بزرگ‌ترین برنامه اشتغال عمومی جهان را با برنامه ضمانت ملی اشتغال روستایی مهاتما گاندی ایجاد کرد. طرح، در پاسخ به حکم دیوان عالی کشور بود که بر اساس آن حق مربوط به برخورداری از خوراک در قانون اساسی در مورد یک شهروند در راجستان که از گرسنگی جان باخت، نقض شده بود.

دولت اتیوپی بزرگ‌ترین مداخله حمایت اجتماعی آفریقا را در خارج از آفریقای جنوبی، در کشور خود در زمانی معرفی کرد که برنامه شبکه سلامت تولید را برای شکستن وابستگی کشور به کمک‌های غذایی بشردوستانه جامعه بین‌المللی راه‌اندازی نمود تا به ناامنی موجود مزمین و حاد در این زمینه سیدگی شود.

با وجود شواهدی در مورد نگرانی سیاسی (دولتی) و عمومی (جامعه مدنی) از گرسنگی و نیت پایان دادن به آن، گرسنگی در هر پنج کشور مورد مطالعه همچنان ادامه دارد. چرا گرسنگی حتی در کشورهای با درآمد بالا (بریتانیا) و یا با درآمد متوسط بالا (برزیل، آفریقای جنوبی) تحمل می‌شود؟ آیا کشورهای اتیوپی و هندوستان به گونه‌ای موفقیت‌آمیز تهدید قحطی را به قیمت پذیرش سطوح بالای گرسنگی مزمین پذیرفته‌اند؟

چارچوب‌های قانونی برای تضمین فعالیت جبرانی ناکافی‌اند. در مورد آفریقای جنوبی، علیرغم وجود قانون اساسی مترقی و بیان مشخصی از حق خوراک، سایر حقوق و فرآیندهای قانونی اختیارات بسیار گسترده‌تری را ممکن می‌سازند. علاوه بر این، در زمان اعلام قانون اساسی، رهبری در کشور (دولت و جامعه مدنی) یکی از حمایت‌شده‌ترین "مجوزها برای اقدام" را به شیوه‌های رادیکال و مترقی در اختیار داشت که در اهداف و آرمان‌های کشور تبلور یافته بود. با وجود این فرصت منحصر به فرد، فقرا شکست خوردند و گرسنگی همچنان ادامه دارد.

برزیل و بریتانیا متفاوت‌اند؛ اما هر دو لحظاتی را پشت سر گذاشته‌اند که در آن تغییرات اساسی امکان‌پذیر بود، در حالی که به دلایل مختلف، عدالت فعال نشد. پژوهش‌های بعدی این پرسش‌ها و پرسش‌های مرتبط با تحقیقات انتقادی تجربه‌های تاریخی هر کشور از گرسنگی و جنبه‌هایی نظیر موارد زیر را کشف می‌کند:

۱- چگونه گرسنگی در هر کشور مفهوم سازی و کمیت پذیر می‌گردد.

۲- واکنش‌های سیاستی به ناامنی مزمین و حاد خوراک.

۳- نگرش‌های عمومی نسبت به گرسنگی مداوم از طریق سنجش افکار عمومی شهروندان در زمان وقوع گرسنگی و توسط فعالیت‌های جامعه مدنی که این همه شامل تدارک خوراک توسط کنش‌گران غیر دولتی نیز می‌گردد.

هدف از طرح این پرسش‌ها آن بود که یک چارچوب مفهومی و الگویی برای بررسی این سؤالات و پر کردن شکاف‌های دانش در جمع‌آوری داده‌های اولیه در همه کشورهای مورد مطالعه، تا جایی که منابع اجازه می‌دهند، اعمال شود. اگرچه مطالعه آکادمیک گرسنگی جدید نیست؛ اما پژوهشگران از دیدگاه ارزش غذایی برای

این کار، مقایسه‌ای بین کشوری را به کار می‌بندند. این پژوهشگران همچنین با تحولات اخیر و در حال انجام که بر امنیت خوراک در سطح جهان تأثیر می‌گذارند (به ویژه همه‌گیری کووید ۱۹ و جنگ در اوکراین که هر دو سیستم‌های غذایی ملی و جهانی را به خطر انداختند و تجارب مردم از نابرابری غذایی و گرسنگی را افزایش دادند)، تعامل دارند. بخش پایانی پژوهش دربرگیرنده یک دستور کار تحقیقاتی برای بررسی بیش‌تر مسائل گرسنگی است.